

گفتمان سازگاری، احترام به حقوق دیگران بخشش و پذیرش تفاوتها به عرصه عمومی بازگشته است

تقی آزاد ارمکی این روزهای جامعه ایرانی را تحلیل میکند

## بازگشت از حاشیه به متن

رادیکالها به میزانی که در حاشیه قرار میگیرند صدای فروپاشی یا براندازی سر میدهند

### مهدی بیک اوغلی

جامعه ایرانی این روزها چه حال و هوایی دارد؟ افراد مختلف به این پرسش پاسخی مختلف میدهند. هرکس از طن خود تحلیلی از زیر پوست تحولات ایران میدهد اما تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناس از منظر متفاوتی به این بحث ورود میکند. آزاد ارمکی با اشاره به ظهور تهدیدات اخیر علیه جامعه ایرانی به هویت خاص ایرانیان در انسجام‌بخشی در چنین بزنگاه‌هایی اشاره کرده و آن را تحلیل میکند. به اعتقاد این استاد جامعه‌شناسی ویژگی‌های گفتمان دولت پزشکیان در ایجاد وفاق و آشتی باعث شده تا مدارا و تعامل و گفت‌وگو به‌طور نسبی جایگزین خالصسازی و تنازع و تفرقه شود. به اعتقاد آزاد ارمکی اگر سیاست و سیاستمداران از خودزنی دست برداشته و با ملت اعلام آشتی کنند، این آرامش به جامعه منتقل شده و زمینه برای عبور از چالشها فراهم میشود. ارمکی با اشاره به رویکردهای درست دولت در آزادسازی زندانیان سیاسی، بازگشت استادان و دانشجویان محروم به دانشگاهها، کاهش برخوردهای سلبی با زنان و... این نوع سیاستگذاریها را باعث

بازگشت مردم به حاشیه رانده شده به متن تحولات می‌داند. به اعتقاد او اگر دولت پزشکیان این روند وفاق و آشتی را ادامه بدهد می‌توان امیدوار بود که زخم‌های جامعه که در اثر تندی‌ها و خالص‌سازی‌ها و رویکردهای سلبی شکل گرفته، درمان شود.

این روزها يك عامل بیرونی و مخرب در معادلات اجتماعی و سیاسی کشور وارد شده است. برخی معتقدند در مواجهه با این عامل باید منفعل عمل کرد و برخی دیگر معتقد به کنشگری فعال هستند. جامعه در يك چنین روزهایی چه حس و حالی دارد و به چه می‌اندیشد؟

اگر رخدادهاي این روزهای کشور را ذیل مفهوم انسجام اجتماعی و وحدت ملی قرار بدهیم، يك شکل می‌توان پاسخ داد و اگر قرار باشد، موضوع به عنوان يك هیجان اجتماعی و سیاسی تحلیل شود، پاسخ دیگری می‌توان داد. من بحث را ذیل عنوان وفاق جمعی و همبستگی ملی تحلیل می‌کنم، بعد هم باید پس‌زمینه‌های تاریخی آن را جست‌وجو کرد و به این پرسش پاسخ داد که يك ملت در يك دوره تاریخی چطور می‌تواند دچار انفکاک و گسست شود و حتی اگر هم عامل بیرونی هم پیدا شود، نتواند انسجام پیدا کند یا در نقطه مقابل، چگونه می‌توان عوامل و زمینه‌هایی برای بازگشت به انسجام ایجاد کرد تا ملت از آن بهره‌برد. به نظرم می‌رسد جامعه اگر بر اساس يك فهم شفاف و حداقلی و روشن از خود صورت‌بندی شود، همواره قدرت ساماندهی مجدد انسجام و پیوستگی اجتماعی را خواهد داشت. اساسا به عامل بیرونی هم برای انسجام و وفاق نیاز ندارد که حتما جنگ و تهدیدی در میان باشد تا انسجام شکل بگیرد. از نظر تاریخی این گزاره‌ها با عناوینی چون وحدت سرزمینی، دفاع از میهن، میراث فرهنگی، زبان، پرچم و هر گزاره دیگری از این دست تعریف می‌شود که می‌تواند فرهنگ را در يك بیان ساده و عمومی نمایندگی کند. مثلا زمانی که فردی می‌گوید من ایرانی هستم به جای تفرق‌ها، جدایی‌ها، گوناگونی‌ها، تعارضات و... آن عنصر کانونی به یاد می‌آید.

**شما بفرمایید وقتی از ایران سخن می‌گوییم درباره چه صحبت می‌کنیم؟  
درباره يك حاکمیت با نیم قرن (کمتر یا بیشتر) صحبت می‌کنیم یا  
درباره مفهوم دیگری سخن می‌گوییم؟**

وقتی از ایران صحبت می‌کنیم از يك گذشته تاریخی با هزاران چالش صحبت می‌کنیم. گذشته‌ای که از نظر فرهنگی و تمدنی توانسته باقی بماند. ایرانی که در برهه‌هایی توانسته تولید تمدن کند و در برهه‌هایی هم نتوانسته. در حاشیه تمدن دیگری زیست کرده و استمرار

یافته است. گزاره‌ای که ایران را چه در اوج و چه در حالت انزوا منسجم نگه داشته، تصویری از جامعه و تاریخ از منظر فرهنگی است. من اسم آن را می‌توانم يك آرمان یا آرزوی ایرانی بگذارم. آرمانی که بخشی از آنها در طول تاریخ محقق شده و بخشی از آن هم قرار است در آینده محقق شود. این مفهوم می‌تواند در برهه‌های در دستور کار قرار بگیرد (مانند زمانی که با تهاجم خارجی مواجه می‌شود) و زمانی هم نه. در واقع این حس ایرانی بودن نقش خود را در دورانی به صورت پنهان ایفا می‌کند. یعنی حتی اگر عامل خارجی هم تهاجمی داشته باشد حس ایرانی بودن در برهه‌هایی ممکن است پدیدار نشود.

**چه اتفاقی رخ می‌دهد که این حس ایرانی بودن در برهه ای کنشگری ندارد و برای برخی از مردم مهم نیست که چه اتفاقی قرار است رخ بدهد؟**

به این باز می‌گردد که با این عنصر چطور رفتار شود. اگر با ایرانی و احساساتشان برخوردی تند و سلبی شود، اعتماد به نفس جامعه ویران شود، زخم بخورد، تعابیر غلطی از این حس ارائه شود و مورد ستیز حاکمان قرار بگیرد و... دیگر قابل دسترسی نخواهد بود.

**دولت چهاردهم از زمان روی کار آمدن گفتمانی را با عنوان وفاق ارائه کرده و برای تحقق آن دست به اقداماتی زده. مثلاً زمینه آزادی زندانیان سیاسی را فراهم کرده، استادان و دانشجویان محروم از تحصیل و تدریس به دانشگاه‌ها بازگشته‌اند، برخوردهای سلبی با زنان کاهش یافته و... این رفتارها را کجای این ارزیابی‌ها می‌توان قرار داد؟**

این موارد اقداماتی است که کمک می‌کند تا آن عنصر مرکزی و فهم که ایرانیان از خود داشته‌اند و به حاشیه رانده شده بود، بازگردد. می‌دانید محتوای این فهم که در همه آثار تمدنی و ادبی و تفکری ایران جریان داشته چیست؟ سازگاری است. احترام به حقوق دیگران گذاشتن است، بخشش است، تفاوت‌ها را پذیرفتن است، نادیده گرفتن خطاهای دیگران است، پذیرش تنوع فرهنگی است و... این موارد است که امکان همزیستی به لحاظ تاریخی را برای ایرانیان فراهم ساخته است. ایران به لحاظ فرهنگی هاضمه بزرگی داشته است که توانسته ترک‌ها را، اعراب را، مغولان را، غربیان را و شرقیان را در خود بریزد و هضم کند و از این معجون عنصر خودی بسازد. ایرانیان شرایط بیگانه‌سازی زیادی نداشته‌اند. به همین دلیل ایران همواره سرزمین دیگران

غیرخودی است که نهایتاً خودی شده‌اند. این ویژگی‌های منحصر به فرد طی دهه‌های اخیر از ایرانیان ستا شده. نگاه‌های رادیکال و ایدئولوژیک باعث شده تا قدرت جذب در برابر دفع، قدرت پیوستگی در برابر تعارض و قدرت همراهی و تعامل و مدارا در برابر قدرت خالص‌سازی و خودی و غیر خودی کردن توفیق یابد. این است که وقتی جامعه مورد ستم و ستیز قرار می‌گیرد، جامعه خنثی، غیرفعال و غیر مشارکتی می‌شود. دوباره وقتی صدای متفاوتی شنیده می‌شود که قرار است همه خودی شوند، تفاوت‌ها کنار گذاشته شوند و قرار است بخشش جای نفرت را بگیرد، دوباره طراوت و مشارکت در جامعه نمایان شده و منشأ تحولات بعدی می‌شود.

**در این صحنه‌آرایی که شما ترسیم کردید، برخی رادیکال‌های خارجی هم وجود دارند که مانند بعضی تندروهای داخلی در آتش تنازع و نفرت و جنگ می‌دمند. اینها را چطور می‌توان تحلیل کرد؟**

برخی از افراد و تفکرات در طول تاریخ به‌رغم قدرت هاضمه بزرگ ایران و ایرانی، مانند سنگ متحجر بوده و غیر قابل هضم هستند. در ایران همواره رویکرد میانه‌روی و اعتدال و اصلاح در اکثریت بوده است. تندروهای ایرانی همواره در اقلیت قرار داشته‌اند. رادیکال‌ها به میزانی که در حاشیه قرار می‌گیرند صدای بلند فروپاشی یا براندازی را سر می‌دهند. چون سیاست‌های داخلی طی سال‌های اخیر در جهت چسبندگی و تعامل نبوده، صدای تندروها هم بیشتر شنیده می‌شود. ایرانیان خارج از کشور اما جمعیت بزرگ، متمول، ثروتمند - با سابقه، با هویت با سواد هستند. اما یکدست نیستند. برخی تندروهای داخلی شرایطی برای ایرانیان خارج از کشور ایجاد می‌کنند که تفرق‌آفرین است. مثلاً گفته می‌شود هرکس مهاجرت کند، خائن است، ایران را دوست ندارد، برانداز است و... همه این ظرفیت را دو دستی تقدیم گروه رادیکال خارجی می‌گذارند. اما وقتی نگاه دولت تغییر می‌کند و ایران را بزرگ‌تر از سرزمین و مرز خود معرفی می‌کند، شرایط متفاوتی شکل می‌گیرد. ایران در آسیای میانه، ایران در اروپا و آمریکا و همه غرب، ایران در کشورهای حاشیه خلیج فارس، ایران در هند، پاکستان، افغانستان و... معنا پیدا می‌کند. وقتی دولت این معنا را فریاد بزند، رادیکالیسم دچار فروپاشی می‌شود و فرایند بازگشت به میهن شکل می‌گیرد.

**این بازگشت به وطن که درباره آن صحبت کردید، چه شاخصه‌هایی دارد؟ آیا باید ایرانیان را به سمت داخل سوق داد؟**

بازگشت به میهن این نیست که همه ایرانیان فردا صبح چمدان‌هایشان را بسته و به ایران بازگردند. بلکه رویکرد فرهنگی است. ایران يك خاطره فرهنگی است که با همه ایرانیان در سراسر زمین آشتی است. اتفاقی که باید رقم بخورد، البته هنوز از دولت صدای بلندی در این خصوص شنیده نشده. باید ایده‌های دولت معنادار شده و به جهان ارسال شود. باید ایرانیان را از دام رادیکال‌های خارجی نجات داد. اساساً چه کسی گفته هرکس که مهاجرت کند، خطاکار است؟ چه کسی می‌گوید که مهاجرت عمل خیانت‌آمیزی است؟ ایرانیان خارج از کشور ظرفیت ایران هستند. کسی حق ندارد در جهان دیگر به آنها توهین و تهاجم داشته باشد. هر آنچه در ایران است برای همه ایرانیان است. این رویکرد در نقطه مقابل دیدگاهی است که می‌گوید ایران مال حزب‌اللهی‌هاست! اموال ایرانیان مهاجر را مصادره می‌کنند و ترس در دل ایرانیان خارج از کشور می‌اندازند. این صدا وقتی بلند شود و بیان فرهنگی پیدا کند در جان ایرانیان خارج از کشور می‌نشیند. اینجا است که بازگشت به وطن ابتدا به صورت فرهنگی، سپس به شکل اجتماعی و سوم به شکل اقتصادی و سیاسی رخ می‌دهد. دولت در این بخش باید هزینه کند. حتی اگر ظرفیت‌های يك پنجم ایرانیان خارج از کشور هم به داخل منتقل شود، سرعت کشور در مسیر توسعه چند برابر می‌شود.

**شما همواره تاکید داشتید که فرآیند آشتی ملی و اصلاحات در ایران تدریجی است. آیا طی ماه‌های اخیر که دولت جدید روی کار آمده نشانه‌ای از این اصلاح و بهبود را مشاهده کرده‌اید؟**

طرح وفاق ملی و صحبت کردن درباره آن مهم است. چرا؟ چون این معنا را دارد که تا دیروز وفاق ملی نداشتیم. این حرف بسیار مهمی است که در افکار عمومی تکرار می‌شود. اینکه دولتی روی کار آمده که به‌رغم وظایف دیوان‌سالارانه و بروکراتیک قصد دارد در حوزه وفاق ملی عمل کرده و انسجام اجتماعی و آشتی ملی را محقق کند. این رویکرد می‌تواند بستر مناسبی را فراهم کند تا طیف‌های بیشتری از ایرانیان مشارکت کنند. سیاست اگر از خودزنی دست بردارد و اعلام آشتی کند، یعنی آرامش در خودش اتفاق بیفتد، این آرامش را به جامعه منتقل می‌کند. این جامعه تا دیروز علیه خودش در خانه، خیابان، مدرسه و... اقدام می‌کرد. این خشونت‌ها متاثر از ناآرامی‌ها و تنازعاتی است که عرصه سیاسی و حاکمیتی به جامعه تحمیل می‌کرد. دولت در ادامه باید گام‌های بلندتری بردارد. باید بحث‌های این کشور به جای سیاسی، فرهنگی شوند. ما ملت با فرهنگی هستیم که می‌توانیم از ظرفیت‌های فرهنگی‌مان استفاده کرده و با دیگران سخن بگوییم تا در بیان

